

اما خدایی که در رحمانیت دولتمند است، به خاطر محبت عظیم خود به ما، 5 حتی زمانی که در نافرمانیهای خود مرده بودیم، ما را با مسیح زنده کرد - پس، از راه فیض نجات یافته‌اید؛ 6 و با مسیح برخیزانید و در جایهای آسمانی با مسیح عیسی نشانید، 7 تا در عصر آینده، فیض غنی و بی‌مانند خود را در مسیح عیسی، به واسطهٔ مهربانی خود نسبت به ما نشان دهد. 8 زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته‌اید - و این از خودتان نیست، بلکه عطای خداست 9 - و نه از اعمال، تا هیچ‌کس نتواند به خود ببالد 10. زیرا ساختهٔ دست خداییم، و در مسیح عیسی آفریده شده‌ایم تا کارهای نیک انجام دهیم، کارهایی که خدا از



پیش مهیا کرد تا در آنها گام برداریم.

در تئاتر خود "Le Diable and Bon Dieu" (شیطان و ارباب خوب) فیلسوف به نام سارتر یک جنایتکار جنگی را نشان داد که زندگی خود را تغییر داده بود و خودش را به مرد قدیس تغییر داده بود. تئاتر طنز تلخ است زیرا بازیگر اصلی به هیچ وجه زندگی خود را تغییر نداده بود. برعکس ماهیت جنایتکار قدیمی یکسان باقی مانده بود. او تنها یاد گرفته بود که می‌توانست با نقش قدیس مردم را بهتر کنترل کند. تئاتر سارتر تکان دهنده است و ما را مورد سوال قرار می‌دهد. آیا مردم می‌توانند ماهیت خودشان را تغییر دهند؟ آیا سارتر درست گفت که ما انسانها همه کارها را از روی خودخواهی انجام می‌دهیم؟ اگر چنین است، پس همه کار کمکهای انسانی عبارتند از: کمک‌های مالی برای سیل زدگان؛ کمک برای پناهندگان در کل جهان زیر سوال هستند. و ما باید انگیزه آن کارها را مورد سوال قرار دهیم. چرا مردم کارهای خوبی را برای دیگران انجام می‌دهند؟ آیا فقط به این دلیل است که آنها مزایای پنهان انتظار دارند؟ همه اینها را می‌توان با عبارت لاتین "do ut des!" توصیف کرد. این اصطلاح "بده تا بگیری" ترجمه شده است. وقتی سارتر در تئاتر خود مردم قدیس را مسخره کرد دقیقاً منظور او همین است. در حوزه‌ی انسانی، فرد همیشه می‌خواهد چیزی پس بگیرد. حتی کوچکترین بچه‌ها خیلی زود یاد می‌گیرند که اگر گل یا چیزی دیگری هدیه دهند، می‌توانند برای خودشان مزایای بهتری پیدا کنند! و به همین ترتیب در طول زندگی انسان آن روش ادامه می‌یابد. زندگی بشر بر اساس فیض نیست بلکه بر اساس قانون است. همین قانون در همه‌ی نهادهای انسانی وجود دارد. در مدرسه، در خانواده، در محل کار و در همه جای زندگی ما. موفقیت به پاداش منجر می‌شود و اعمال بد به مجازات منجر می‌شود. ما انسانها هیچ وقت هدیه‌ای رایگان در یافت نمی‌کنیم. ما این اصل را در همه فرهنگ‌ها و در همه ادیان جهان به رسمیت می‌شناسیم. بله، ادیان به ویژه مردم را تحت فشار قرار می‌دهند تا بتوانند آنها را کنترل کنند. در واقع از طریق ادیان، می‌توان خدای متعال را به عنوان شریک تجاری استفاده کرد. از طریق خدا کسی می‌تواند پول زیادی به دست آورد. از طریق اسم خدا کسی می‌تواند مردم را تحت ستم قرار دهد و کل مردم را تحت سلطه‌ی خود درآورد... و در عین حال شبیه یک قدیس به نظر برسد. اینگونه است که ما انسان‌ها کار می‌کنیم. اما خدا کاملاً متفاوت است. خدا را نمی‌توان با پول و با کار خوب خریداری کرد. اگر خدا بخشنده است، پس صد درصد بخشنده است. خدا فیض خود را نمی‌دهد تا ما به او چیزی پس دهیم. او بدون توقع آنها را واگذار می‌کند. وقتی خدا فیض خود را می‌دهد، همه چیز تغییر می‌کند. پولس در نامه‌ای به افسسیان در مورد افرادی صحبت کرد که زندگی آنها کاملاً از طریق فیض خدا تغییر کرد. پولس درباره افرادی صحبت کرد که در زندگی خودشان نقطه‌ی عطفی اساسی داشته‌اند: پولس از افرادی صحبت کرد که قبلاً خدایان دیگر را می‌پرستیدند و بعد از آن مسیحی شده‌اند. او همچنین از یهودیانی صحبت کرد که قبلاً عیسی را مسخره کردند و حتی کشتند، اما بعد از آن عیسی را به عنوان نجات دهنده‌ی خودشان کشف کردند. کلماتی که پولس به کار برد نشان می‌دهند که این مسیحیان زندگی خودشان را واقعاً تغییر دادند. آنها قبلاً در تاریکی بودند، اکنون در نور هستند؛ آنها قبلاً فرزندان شیطان بودند، اکنون فرزندان خدای زنده هستند. آنها قبلاً در گناهان خود مرده بودند و اکنون زنده هستند و آماده‌ی انجام کارهای خوب هستند. اما پولس یک چیز را کاملاً روشن کرد. تغییر زندگی تنها به این دلیل امکان پذیر است که چیز جدیدی در زندگی این افراد رخ داده است. آنها از اسارت خودخواهی بیرون آمده‌اند و می‌توانند آزاد باشند! پولس توضیح داده است به چه چیزی نیاز داریم تا زندگی خودمان را تغییر دهیم. فیض خدا. پولس هم در نامه به افسسیان و هم در نامه‌های دیگر بارها از این فیض خدا به عنوان پایه ایمان و عمل خودمان صحبت می‌کند. او خود را بزرگترین گناهکار جهان می‌دانست زیرا مسیحیان را مورد آزار قرار داده بود... اما می‌توانست زندگی خودش را تغییر دهد و زندگی جدیدی را آغاز کند. چرا؟ از طریق فیض خدا! فیض خدا پایه و اساس همه کارهایی است که انجام می‌دهیم و انجام نمی‌دهیم. و این همان چیزی است که پولس به عنوان پایه و اساس کلیسا تعیین کرده بود. بنابراین شایسته است مفهوم "فیض خدا" را کمی دقیق‌تر توضیح دهیم. در عهد عتیق، کلمه "فیض" به طور کلی می‌تواند یک ویژگی خوب را نشان دهد که از هر چیز دیگری برجسته است. کلمه‌ی فیض در عهد عتیق هم به عنوان

کیفیت های خوب انسانی و هم به عنوان الماسی درخشان به کار رفته بود. بنابراین فردی که خیلی مهربان بود مانند یک الماس درخشان بود و درخشش او به قلب دیگران می رسید. این خصوصیت اصلی به خصوص هنگامی مشخص می شود که شخصی که فیض به او داده شده بود شایسته آن نبود و نمی توانست چیزی را به جای آن پس دهد. به عنوان مثال ، هنگامی که یوسف برادران خود را که با دست خالی جلو آمدند بخشید، آن کار یوسف فیض نامیده شد. اما وقتی فیض خدا را دید، به سرعت مشخص شد که لطف خدا هیچ محدودیتی ندارد. کل عهد عتیق در واقع روایتی از مردمی است که بارها خدا را رها کرده بودند و در عین حال خدا همیشه بخشنده مانده بود. آن فیض خدا پیامبرها را آنقدر تحت تأثیر قرار داد که آنها می دانستند فقط فیض خدا می تواند آنها را از اسارت خودپرستی رهایی بخشد: به عنوان مثال ، داوود در مزمو 51 می خواند: "خدایا، بر حسب محبت خود مرا فیض عطا فرما! بر حسب رحمت بیکران خویش نافرمانیهایم را محو ساز" ، و با این حال فیض خدا برای همه صدق نمی کرد. تنها هنگامی که عیسی به دنیا آمد فیض خدا برای همه انسانها باز شده بود. در واقع ، ویژگی عیسی ، فیض خدا است. فیض خدا در عیسی تجسم شده بود. و به طور همزمان برای همه اعمال شد! بنابراین عیسی فیض خدا را در بطن خود داشت. از طریق عیسی مردم می توانستند ببینند که عشق بی پایان به خدا در بین آنها وجود داشت و ملموس بود. انسانها می توانستند ببینند که عیسی شفا ، شادی و عشق می بخشد. آنها می توانستند ببینند که خدا همیشه دوست داشته ما را دوست بدارد. عیسی حتی از دیدار مردمی که کمترین سزاوار فیض خدا بودند ، دریغ نکرد. با این کار او بارها و بارها نشان داد که فیض خدا محدودیتی ندارد و می خواهد به سراغ همه برود. عیسی همچنین به پایین ترین نقطه ی بشریت رفت. یعنی تا مرگ بر روی صلیب. بنابراین واضح است که فیض خدا در عیسی به اوج خود می رسد. این نقطه اوج پایان کار خدا نیست ، بلکه آغاز کار او است. فیض خدا ، که در عیسی به اوج خود می رسد ، منبع نیرویی است که تا آخرین گوشه های زمین ساطع می شود. این فیض همچنین در قلب ما در قرن 21 زندگی می کند. برای دریافت این فیض ، نیازی نیست که سپاسگزار باشیم یا خودمان عیسی کوچکی شویم. نه ، فیض خدا بدون انجام کار ما انجام می شود. این قدرت خداست که جریان می یابد و جاری می شود.

زیرا ساخته دست خداییم، و در مسیح عیسی آفریده شده ایم تا کارهای نیک انجام دهیم، کارهایی که خدا از پیش مهیا کرد تا در آنها گام برداریم. آمین